

# کانون

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان  
اخبار داخلی - شماره ۲ (دوره هفتم)  
اردیبهشت ماه ۱۳۵۳



# کوششهای تازه کانون

در اسفند و فروردین ماه گذشته این صفحه‌ها در مجموعه‌ی صدای شاعر و زندگی و آثار منتشر شده است:

## شعرهای مهدی اخوان ثالث:

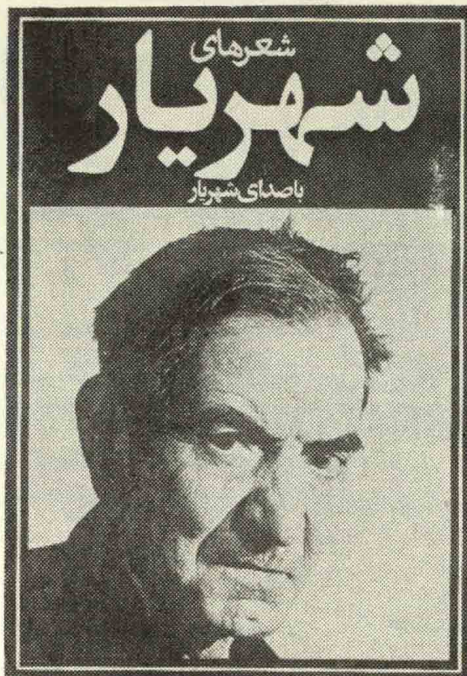
مهدی اخوان ثالث (م. امید) از نام‌آوران شعر امروز است، از «نیما - گزایانی» است که خود به‌زبانی مستقل دست یافته است. شعر امید، به‌راستی «نو کلاسیک» است. شکل شعرش نیمایی است لیکن کلام نیمایی را با کلام و لحن کلاسیک به ویژه لحن سنگین و شکوهمند شیوه‌ی خراسانی - درآمیخته است و در شیوه‌ی شعری خاص خود، به کم‌لی رسیده. امید با دفتر شعر «ارغنون» آغاز کرد، که بیشتر در مایه‌های شعر کهن فارسی است، اما گه‌گاه اثراتی از شعرای برج و شهریار در شعر آن روزگار «امید» هم محسوس بود - به نشانه‌ی گرایش شاعری به سوی شعری دیگر...

دفتر «زمستان» حاوی شعرهای میان‌روتر، اما نوگرایی امید است، با لحنی رمانتیک - اما تازه - نشانه‌های آشنایی امید با شعر نیما هم در همین دفتر حس می‌شود.

«آخر شاهنامه» هم سرآغاز و هم اوج کمال شعر امید است، و «از این اوستا»ی امید، گرایش او را به سوی شعر کهن، با لحنی نو، شدت می‌بخشد و به کمال می‌رساند «پائیز در زندان» جدیدترین مجموعه‌ی شعر امید - ست امید رساله‌ی جالب در شعر نیما با عنوان «بدعت‌ها و بدایع نیما» دارد که فصل‌هایی از آن، منتشر شده است.

در صفحه‌ی شعر امید، صدا و لحن خاص امید را می‌شنویم - صدایی که به شعرش، شخصیتی اخوان‌وار می‌دهد - و این یادگاری ست ارجمند از او، چرا که «تنها صداست که می‌ماند».

شعرهای شهریار، با صدای شهریار: شهریار - محمدحسین شهریار -



بی‌گمان بهترین غزلسرای امروز ماست، که در غزلش واژه‌ها و اصطلاحات جاری مردم، به سادگی و مهارت نشسته است. «هدیان دل» از شعرهای نوگرایی شهریار است که اثر منظومه‌ی «افسانه»ی نیما در آن به روشنی محسوس است. «ایوای مادرم» گرایش‌های تأییدآمیز شهریار را از شعر امروز نشان می‌دهد، و شاهکارش «حیدر بابا، سلام» به‌زیبایی و غنای ماندنی‌ترین شعرهای «فایز» وار و به جذابیت کهن‌ترین افسانه - هاست - در صفحه شعر شهریار، مشهورترین غزل‌های او را با صدای گرم و سوخته‌ی او می‌شنویم.

## شعرهای رودکی با صدای منوچهر انور - آواز پری زنگنه:

ابوعبدال، جعفر بن محمد رودکی شاعر بزرگ - از قرن چهارم هجری (م ۳۲۹ هجری = ۹۴۰ میلادی) ولادت او در ناحیه‌ی بنام «رودک» نزدیک سمرقند اتفاق افتاد و غالب مورخان معتقدند که کرر مادرزاد بود. وی نخستین بار به شعر فارسی ضبط و قاعده معین داد و آنرا در موضوعات مختلفی از قبیل داستان و غزل و مدح و وعظ و رثاء و جز آن بکار برد و بهمین سبب فزود شاعران بعد از خود «استاد شاعران» لقب یافت. عظمت دیوان او مشهور بود و بزرگ‌ترین کارش نظم داستان «کليلة و دمنه» است که اکنون ابیاتی از آن باقیست.

شعرهای رودکی با صدای منوچهر انور و آواز پری زنگنه فراهم آمده است.

## شعرهای نادر نادرپور:

نادرپور از شاعرانی حلقه‌ی «شاعران گروه‌سختن» است - خانلری، حسن هنرمندی و نادرپور - زیرا که این شاعران، اغلب شعرهایشان را در ماهنامه‌ی سختن منتشر می‌کردند، در شاعری و جوه مشترکی داشتند. اغلب قالب «چارپاره» را بکار می‌گرفتند و بافت کلامشان کلاسیک بود، لیکن در تشبیه سازی و مضمون پردازی نوآوری‌هایی داشتند. در این میان، شعر نادرپور، ویژگی‌هایی در تشبیه سازی دارد. می‌توان گفت که نادرپور، شاعر تشبیه‌های گوناگون است و در یافتن مضمون، بسیار کوشاست.

به تازگی‌ها، نادرپور در جهت شکستن قالب‌های چاره‌پاره و پدید آوردن مضامین نو، کوشش‌های جالب توجهی انجام داده است شعر نادرپور با صدای نادر نادرپور - برای دوستداران شعرش، معتقد است.

در مجموعه زندگی و آثار نیز صفحات زیر منتشر شده است.

شوبرت نوشته‌ی کلود دوفرن ترجمه‌ی خسرو سمیعی.

آنتونیو ویوالدی نوشته‌ی ژانروی ترجمه‌ی بهرخ منتظمی.

فرانس لیست نوشته‌ی ژوزه برویر ترجمه‌ی خسرو سمیعی.



# شیوه‌هایی برای تشویق کودکان به کتاب خواندن

نوشته‌ی شادلی فیتوری

چنین می‌نماید که امروزه بزرگسالان درباره‌ی شیوه‌ی بین جوانان نظری آشکارا انتقادی دارند. به نظر آنان گفتار جوانان امروزی ناشمرده، مردد و حتی الکن‌وار است، و آنان این ناشمردگی را بازتاب‌زندگی سطحی جوانان می‌دانند. در تظاهرات پرسرو صدای جوانان، در ترانه‌ها و موسیقی-شان، در هنر و بیان‌شان، آنچه مسلط است عبارت‌هایی اینچا و آنجا شنیده، جمله‌های باسهمی، شعارهای آواز گونه و اندیشه‌های زودگذر است. به نظر می‌رسد که مریدان برای این فرو افتادن سطح بیان تنها یک توضیح یافته‌اند: بی‌میلی جوانان به خواندن.

آیا باید این را یک بیماری پرهیز ناپذیر عصر خویش تلقی کنیم؟ آیا باید رسانه‌های توده‌یی را مسئول پایین آمدن سطح بیان جوانان بدانیم؟ این توضیحی بسیار ساده است. همچنین نباید نظر بزرگسالان را در باره‌ی جوانان امروزی تنها جنبه‌ی دیگری از فاصله‌ی میان نسل‌ها بدانیم. شاید واقع‌بینانه‌تر این باشد که برهان آوریم که کاهش توانایی جوانان به بیان اندیشه‌های خویش زاینده‌ی پایین آمدن عمومی سطح آموزش است.

واقعیت این است که بزرگسالان هنگامی که کودکان دبستانی عصر خویش را با کودکان نسل کنونی مقایسه می‌کنند ظاهراً فراموش می‌کنند که در بسیاری از کشورها دامنه‌ی آموزش در گذشته بسیار محدودتر از امروز بوده است. امروزه اکثریت شاگردان به قشرهای اجتماعی بسیار کم امتیاز تعلق دارند، قشرهایی که تنها سنت فرهنگی‌شان یک سنت توده‌یی شفاهی است.

بنابراین گفتن اینکه کودکی که به محیطی کم امتیاز تعلق دارد میلی به خواندن ندارد یک داوری مربوط به ارزشها نیست، بلکه بیان ساده‌ی یک واقعیت است. اگر آنها نمی‌خوانند، یا دوست ندارند بخوانند، از این روست که در گذشته هیچگاه به خواندن تشویق نمی‌شده‌اند.

## پژوهشی در تونس

پژوهشی که در ۶۸ - ۱۹۶۷ در تونس صورت گرفت نشان داد که کتابخانه‌های مدارس یا سخت فقیر (و حتی در دبیرستانهای نوبنیاد ناموجود) یا بیفایده‌اند زیرا کتابهای موجود در این کتابخانه‌ها مطابق هیچ معیار منطقی تربیتی یا آموزشی انتخاب نشده‌اند.

ساعات قرائت در مدرسه نه تنها به برطرف کردن کمبودهای محیط اجتماعی شاگردان کمکی نمی‌کند بلکه بر روی هم آنها را شدت می‌بخشد. شاگردان و آموزگاران هر دو ساعات قرائت را چیزی خسته کننده و ساختگی می‌یابند. با اینهمه آسانی بیان را تنها از راه بررسی شیوه‌های آثار، مکتوب می‌توان یاد گرفت. آشنایی با آثار نویسندگان ارزشمند فرصتی است برای آگاه شدن از بسیاری از جنبه‌های زندگی انسانی، و از آن مهمتر خواننده در هر صفحه می‌تواند دریابد که نویسنده‌ی کار-کشته چگونه با واژه‌ها برای ساختن عبارت‌هایی بازی می‌کند که عواطف و عقاید را بیان کنند - و نه تنها به شیوه‌یی که عواطف و عقاید روشن بیان شوند بلکه به شیوه‌یی که به آنها عمق و شدت بیشتری ببخشد.

هنگامی که خواندن به صورت عادت درآمد، آشنایی با آثار یک نویسنده

به صورت شرکت خواننده در ماجرا درمی‌آید. هنری میلر در این باره گفته است که آدمی هنگامی که کتابی را برای خواندن برمی‌گزیند امیدوار است در آن کسی را بیابد که با او احساس نزدیکی عاطفی کند، و غم‌ها و شادی‌هایی را تجربه کند که خود بیش از آن کمروست که آنها را از خود نشان دهد، و رویاهایی ببیند که زندگی را هیجان‌انگیزتر کند، و شاید یک فلسفه‌ی زندگی کشف کند که ما را برای روبرو شدن با آزمایش‌ها و دشواری‌های زندگی توانا‌تر سازد. شرکتی از اینگونه هیچگاه کنش‌پذیر نیست.

نوجوانی سن خیالپردازی و شوق است، و مهمتر از همه، زمان خواندن است. مسیر زندگی انسان، و حتی شخصیت او را، تا اندازه‌ی زیادی خواندن در این دوره تعیین می‌کند.

ما در تونس از خود پرسیدیم که آیا می‌توان همان رسانه‌های شنیداری - دیداری را، که می‌گویند جوانان را از خواندن رویگردان می‌کنند، در کار برانگیختن آنان به خواندن به خدمت گرفت؟ به عبارت دیگر براساس چیزی که جوانان گرایش بسیار بدان دارند، می‌توان آنها را به فعالیت‌های دیگر، به ویژه به خواندن آثار ادبی خوب، برانگیخت؟ این نخستین گام بود.

توصیه‌ی یک دوره‌ی درسی قرائت، چه به صورت دستور رسمی باشد و چه به شکل اندرزی دوستانه، لزوماً سبب نخواهد شد که شاگردان از آن پیروی کنند. حتی تهدید به امتحان نیز نمی‌تواند تضمینی در این باره باشد. از این رو تصمیم گرفتیم که سنت‌های مدرسه را رها کنیم تا شاگرد احساس کند که این خود اوست که زیر فشار

نیازی شخصی و اصیل کتاب معین را برای خواندن برگزیده است.

ما با فرض بدترین آغازگاه ممکن - شاگرد ضعیف و تنبلی که هرگز يك کتاب ۱۵۰ تا ۲۰۰ صفحه‌یی را تا به آخر نخوانده - شیوه‌یی که شرحش خواهد آمد به وجود آوردیم.

این کار باید تا آنجا که ممکن است از سابقه‌ی سنتی مدرسه به دور باشد. در آغاز مایل بودیم که این کاریکسره در خارج از مدرسه انجام گیرد اما به علت آنکه وسائش موجود نبود این اندیشه را رها کردیم. سرانجام تصمیم گرفتیم که این کار را در کلاس انجام دهیم، اما میزها و نیمکت‌های کلاس را برداشتیم و به جایشان صندلی‌هایی گذاشتیم که بتوان جایشان را تغییر داد. همچنین يك پروژکتور، يك پرده‌ی قابل حمل و تعدادی اسلاید و يك ضبط صوت به کلاس آوردیم.

شرکت در این جلسه‌ها کاملاً اختیاری بود. تنها شرط این بود که شاگردان باید در يك سطح آموزشی، و بنابراین در يك سطح سنی، باشند. جلسات بعد از ساعت درس مدرسه تشکیل می‌شد و تا زمانی که اکثریت شاگردان می‌خواستند ادامه می‌یافت. اجازه داده نمی‌شد که شماره‌ی گروه بیش از ۳۰ تن باشد.

### چه و چگونه باید خواند؟

از آنجا که درباره‌ی گرایش‌های کودکان در مورد خواندن هیچ پژوهشی

صورت نگرفته بود ما مجبور بودیم خود به تجربه دریا بیم که کودکان چه مطالبی را دوست دارند. اما از آن پس در این باره پژوهش‌هایی شد و رهنمودهایی به دست آمد.

ما يك مدت یا دو هفته‌یی برای خواندن يك متن معین می‌کنیم.

پس از اینکه کتاب را انتخاب کردیم کاری را انجام می‌دهیم که آن را گزینش و «مونتاز» نام نهاده‌ایم. گزینش عبارت است از انتخاب عبارات و جمله‌های اصلی، یعنی بخش‌هایی برجسته از نظر سبک و محتوا که کودکانی در سطح آموزشی و سنی معین در برابر آن بیشتر پذیرا هستند. سپس بخش‌هایی از کتاب را که با صدای زن و مرد ضبط کرده‌ایم بخش می‌کنیم. این کار برای این است که بی‌آنکه موضوع کتاب روشن شود کنجکاوی کودکان برای خواندن آن برانگیخته شود. گفتن خلاصه‌ی کتاب نتیجه‌یی عکس آن چیزی که می‌خواهیم دارد. هدف ما تنها برانگیزاندن میل شنونده به خواندن است.

ما در همان حال با انداختن عکس نویسنده یا کتاب و تصاویر دیگر بر پرده بر اثر شنیدن می‌افزاییم. مدت این شنیدن و دیدن ۲۵ تا ۳۰ دقیقه است.

پس از این کار رهبر گروه برای به وجود آوردن بحث میان شاگردان شیوه‌ی پرسش و پاسخ در پیش می‌گیرد. او دقت می‌کند که هنگام

بحث داستان کتب فاش نشود، بلکه کودکان را مشتاق آن کند که خود آن را بخوانند.

هنگامی که این مرحله پایان یافت به شاگردان می‌گوییم که اگر مایل باشند می‌توانند يك نسخه از کتاب را از ما به امانت بگیرند، و رهبر گروه وقتی برای بحث درباره‌ی موضوع‌های اصلی کتاب معین می‌کند.

دومین مرحله يك یا دو هفته بعد انجام می‌گیرد. در این مرحله کودکان پس از آنکه يك رئیس، يك منشی و چند ناظر انتخاب کردند بحث درباره‌ی کتاب را آغاز می‌کنند. این تجربه هر چه بیشتر پیش می‌رود اهمیت نقش رهبر گروه در آن کاهش می‌یابد زیرا کودکان یاد می‌گیرند که از مقررات انضباط، دموکراسی و مسئولیت پیروی کنند. مثلاً هنگام بحث درباره‌ی کتاب «یادداشت‌های آن فرانک» کودکان به گونه‌یی خودانگیخته تصمیم گرفتند که برای مطالعه درباره‌ی بلوغ، جنگ و صلح، مدارس مختلط، ازدواج، طلاق، پول، نکه داشتن يك دفتر یادداشت و چیزهای دیگر گروه‌هایی تشکیل دهند. بدینسان خواندن به صورت يك «ماجرا» درمی‌آید. ماجرای که سبب می‌شود کودکان برای بهتر شرکت کردن در بحث یا در گروه‌های مطالعاتی به خواندن کتاب‌های بیشتر روی آورند.

ترجمه‌ی خلاصه از:

Book Bird

شماره‌ی ۱، ۱۹۷۳

## کار نامه

کانون پرورش فکری کودکان

و نوجوانان

اخبار داخلی

شماره ۲۵ (دوره‌ی هفتم) اردیبهشت ماه ۱۳۵۳

چاپخانه خوشه تلفن ۳۱۸۵۶۵

گراور سازی پاسارگاد تلفن ۳۹۱۷۱۸

## تسلیت

در ماه گذشته سه تن از همکاران گرامی کانون،

آقایان پرویز دوایی، نورالدین زرین کلک و علی رحیمی

عزیزان خود را از دست دادند.

شکیبایی و تندرستی آنان را آرزو مندیم.

کارمندان کانون

## محتوای ادبیات

### کودکان چه

### می تواند باشد؟

این نوشته‌ی کوتاه، می‌تواند آغاز بحثی پرشور در باب ادبیات کودکان باشد، شما را به شرکت در این بحث دعوت می‌کنیم:

جایی نوشته بودم که شاهکلید ادبیات کودکان آموختن درست اندیشی‌ست، «آموختن» آنطور که در یک قالب ادبی می‌توان آموخت - و نوشته بودم که تفاوت محتوایی ادبیات کودکان و بزرگترها در این نیست که ادبیات کودکان باید آموزشگر باشد و ادبیات بزرگسالان می‌تواند نباشد - ادبیات، به هر حال «آموزشگر» چیزی ست، منعکس کننده‌ی نوعی بینش است - منتها به گونه‌ی بی‌گانه‌ی که از ادبیات برمی‌آید. اما باید دید تفاوت محتوایی ادبیات کودکان و بزرگسالان در چیست؟ مابا آموزش «درست‌اندیشی»

به کودک، در واقع به او شاهکلیدی می‌دهیم تا هر دری را که می‌خواهد بگشاید. و اما، مفهوم درست‌اندیشی چیست؟

۱- درست‌اندیشی، با شناخت قوانین اصلی زندگی حاصل می‌شود:

۲- قوانینی که دانش امروزی، آنها را مسلم ساخته است:

۳- قانون نسبییت امور و چیزها، قانون حرکت مداوم همه چیز.

۴- و قانون تغییر پیوسته چیزها...

۵- همچنین باید به کودک اصول اخلاقی بشر را آموخت - همدردی،

۶- بر سر پیمان بودن، انتقاد از خود،

۷- دلیری - و نه جسارت....

۸- مقصودم این نیست که برای بچه چیزهای قلمبه سلمبه بفایم، و

یا مثلا شعارهای اخلاقی صادر کنیم - آنهم «اخلاقی» که طبع زنده و جستجوگر کودک را به بند می‌کشد

تا منقاد و عقده‌یی باریابد. مقصودم این هم نیست که بی‌بندوبار بار

بیاوریم - اما ادبیات اندرزی رایج، به بهانه‌ی اطاعت، جسارت جستجوگری

و پویندگی را در کودک می‌کشد.

در ادبیات بزرگسالان - ادبیاتی که با آن زندگی می‌کنیم - ذهنیت هر

بزرگسال شکل گرفته و به اصطلاح «جهت عمر» خودش را یافته است. اما ادبیات کودکان می‌تواند «شاهکلید» به بچه بدهد. بخصوص که ظرفیت ذهنی کودک بیش از این نیست - درک ساده‌ی اصل‌های زندگی - و نه بیش.

در جوامعی که در این عصر هنوز هم روحیه‌ی «قضاقدری» بر ذهن

بیشتر مردم حاکم است و، بنابراین، به جای آنکه همتی کنند مشکلات

خودشان را، خودشان حل کنند، چشم به معجزه‌ها می‌نشینند.

ادبیات کودکان باید ضد خرافه هم باشد، و اصل تلاش جمعی را به

کودک بیاموزد و او را از حوزه‌ی اثر بدآموزی‌های سینما و بطور کلی

«هنر» و «ادبیات» بازاری تا حد ممکن -

به دور نگه دارد بدین‌گونه ادبیات کودکان به لحاظ محتوی، آموزنده‌ی

اصل‌های زندگی‌ست و به لحاظ شکل، ساده است - و نه سهل.

و سرانجام «ادبیات کودکان» اگر پناهگاه «شاعر» و «نویسنده»ی

واخورده‌ی متوسط حال باشد، همه‌ی این حرف‌ها یاره است. یک نوشته

برای کودک باید از همان توانایی‌ها بهره‌ور باشد که یک اثر ادبی والا و

ارزشمند برای بزرگسالان.

اهمیتی قائل نمی‌شود و همینطور بدون هدف راهش را ادامه می‌دهد. هم‌چنین

با مارمولکی آشنا می‌شود و از او تقاضای کمک می‌کند او نیز مانند

بسیاری از انسانها در پی روشنایی و زندگی بهتری است. بنابراین توکا

خود به فکر فرو می‌رود و برای آزادی از اندیشه خوداستفاده می‌کند و پاسعی

و کوششی فراوان نیز موفق می‌شود.

نوشته نیما بسیار جالب و خوب و قابل درک است و فرم آن بسیار

آموزنده و گیراست نکات زیادی برای پیشرفت انسانها و شناخت شخصیت -

های مختلف در داستان بکاررفته و ای‌کاش نویسنده‌های ما با نوشتن

چنین آثاری کودکان را باحقیق آشنا سازند.

آزادیش را از صیادی می‌خواهد ولی

صیاد فکر می‌کند که زندگی توکا نیز

مانند خودش همیشه باید تکرار مکررات

باشد و نباید هیچوقت فکر و اندیشه -

اش را به کار بیندازد و نظری به اطرافش بیفکند. توکا برای آزادی

احتیاج به کمک موجوداتی دارد و نیما حیواناتی را در اطراف توکا قرار

می‌دهد که آنها در جامعه کنونی ما

به صورت انسانهایی وجود دارند و ما در زندگی کنونیمان به حیوانات

آدم‌نمایی که کارشان مانند صیاد و گاو و غاز است برمی‌خوریم. یکی از این حیوانات گاو است که توکا با او آشنا می‌شود و از او تقاضای کمک می‌کند ولی گاو برای حرفهای توکا

## تقدیر بر کتاب توکایی در قفس

نوشته نیما یوشیج

نقاشی بهمن دادخواه

حسین خرسندی عضو کتابخانه راه -

آهن شماره (۲۰)

نیما شاعر و نویسنده معاصر این کتاب را برای کودکان، البته کودکانی

که حرفهای او را می‌فهمند نوشته است. نیما داستان را از بدام افتادن

توکای خوش صدایی که مانند بدام افتادن بسیاری از افراد جامعه است

شروع می‌کند. مانند افرادی که به علت حسنی که دارند مورد دسیسه

و نیرنگهای گوناگون بعضی از افراد جامعه قرار می‌گیرند. در ابتدا توکا

# کتابخانه‌های تهران

۱۵ فروردین - ۱۵ اردیبهشت ۵۳

پانزده روز باقی مانده از فروردین، اختصاص به برنامه‌های مربوط به روز جهانی کتاب کودک داشت. در شماره‌ی گذشته ذکر کردیم که کانون به علت اهمیتی که برای این مسئله قایل است روز را تبدیل به هفته کرد و در کتابخانه‌های تهران، این هفته ادامه پیدا کرد و از ۱۰ روز هم گذشت. فلسفه‌ی این کار این بود که با استفاده از زمان بیشتری که در اختیار می‌گیریم، به شکل وسیع‌تر و با امکانات بیشتری به کتاب و کودک بپردازیم که گزارش کامل این برنامه در شماره‌ی گذشته کارنامه کانون چاپ شد.

برنامه‌ی کلی ما در سال جدید اینست که با استفاده از دستاوردهای سال گذشته، به کیفیت کارها بیشتر بپردازیم و البته کمیت را هم از نظر دور نداریم.

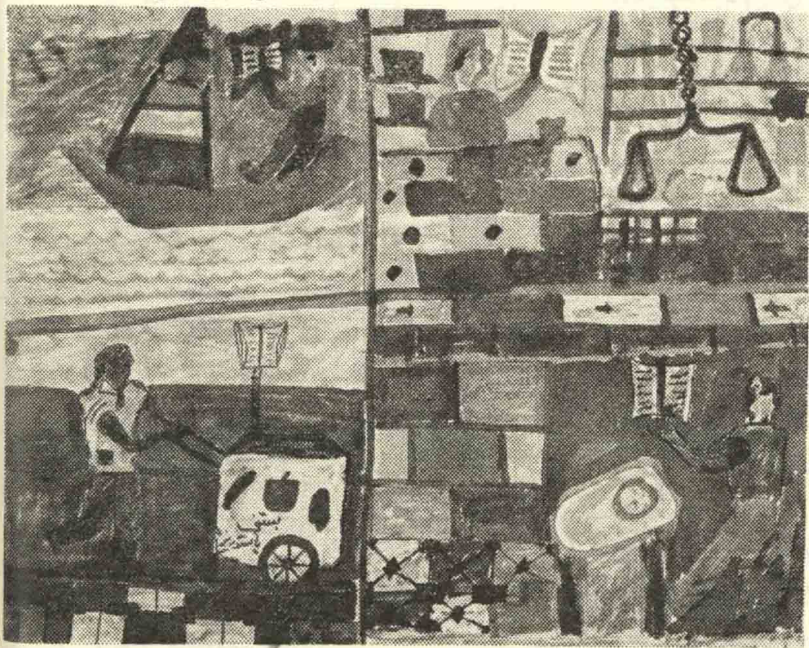
رقمی در حدود ۶۰۰۰ عضو جدید برای تهران یک رقم قابل ملاحظه است که در سال گذشته به آن دست پیدا کردیم و در سال جاری نیز بدنبال این خواهیم بود که عضو جدید را از ۶۰۰۰ هم بگذرانیم که البته کار فوق‌العاده مشکلیست ولی تکیه و تاکید، بر این خواهد بود که به کتاب خوانی اعضای توجه بیشتری بشود و با روشی صحیح به بررسی کتابهای خوانده شده به وسیله اعضای بپردازیم.

برنامه‌ی کتاب در تابستان که در سال گذشته در حدود ۴۰۰۰ کودک و نوجوان را در تهران به خود جلب کرد، در سال جاری با گستردگی بیشتری برگزار می‌شود. طرحی هم داریم برای پی‌گیری کتابهایی که یک عضو می‌خواند و قصد ما از اینکار اینست که از هرز رفتن استعدادها و پراکنده‌خوانی و در نتیجه پریشان فکری جلوگیری کنیم.

وقتی که این گزارش را می‌خوانید، آمارگیری سالانه کتابخانه‌های تهران به پایان رسیده است و همراه آن

یک طرح در کتابخانه‌های تهران اجرا کرده‌ایم که با استفاده‌ی از آن هیچگاه کتابخانه‌ها گنجینه‌ی کتاب‌خود را از دست نخواهند داد. به این منظور مهری تهیه شده است به نام «مهر گنجینه» که شماره کتابخانه‌ها را دارد و به یک جلد از هر عنوان کتاب، این مهر زده می‌شود و اعضای کتاب مهر خورده را از کتابخانه خارج نمی‌کنند بلکه جلد دیگری از آن عنوان را به امانت می‌گیرند تا تمام شود و کتابدار هم بلافاصله می‌داند چه کتابی ندارد و فوری درخواست خواهد کرد بدین ترتیب از انبار شدن یک عنوان کتاب هم جلوگیری می‌شود در حالیکه کتابخانه هم هیچوقت بی‌کتاب نمی‌ماند.

تشکیل شورای کتابداران که در حال حاضر ۶ کتابدار از کتابخانه‌های تهران عضو آن هستند گامی است برای شرکت دادن کتابداران در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها که امیدواریم در شماره‌های آینده‌ی کارنامه راجع به کار این شورا گفتگویی داشته باشیم. علی میرزایی



نقاشی همه‌جا با کتاب، از مهدی خورشیدی، ۱۲ ساله، عضو کتابخانه

شماره ۱۹

دل‌انگیز دریا.  
بله دنیا زیرپای من است و من  
هر لحظه از آن دور می‌شوم.  
به گندم‌زارها و کشتزارها می-  
رسم که زیر آنها آب است و همه  
سبز و مرطوب هستند و نیزارهای  
سبز و قهوه‌ای شکوهی پر عظمت در  
این عرصه‌جهان به‌جای گذاشته‌است.  
نوسان گندم‌زارها چقدر زیباست  
و خیال‌انگیز، به شهرها و دهکده‌ها  
می‌رسم چه شهرهای بزرگ و سر-

آهسته آهسته بر روی اسب‌زیا  
و خیال انگیزم سوار می‌شوم و به  
اوج آسمانها پرواز می‌کنم دنیا زیر  
پای من است و من هر لحظه از آن  
دور می‌شوم. از دور شاخسارها را  
می‌بینم که دوش در دوش هم صف  
بسته‌اند و نسیم بهاری آنها را به  
نوسان وامی‌دارد دریاهاى آبی‌رنگ  
را می‌بینم که با موج‌های سحر-  
انگیزشان بر ساحل طعنه می‌زنند.  
چقدر زیبا و افسانه‌ی‌ست این غروب

## «کوه بلند پروازی»

احمد عطار فراهانی

عضو کتابخانه‌ی شماره ۱۴

سبزی در دنیا وجود دارد آفتاب دل‌انگیز نور پراشعی خود را بر گنبد‌های رنگارنگ شهرها می‌اندازد و برق لباسهایشان چقدر رویایی است این منظره‌ها...

آری دنیا زیر پای من است و من هر لحظه از آن دور می‌شوم.

به کوهستانها می‌رسم کوههای البرز سهند و سبلان در ایران و کوه‌های هیمالیای هندوستان را می‌بینم آه چقدر بزرگ و پر عظمت است از روی همی‌آنها می‌گذرم به دشتزارها می‌رسم برآستی چقدر طبیعت زیباست و در شکاف دو کوه، چه زیباییهایی نهاده شده است حیوانات زیبایی چون آهو، گوزن و پرند‌های رنگارنگ همراه با گله‌های بزرگ گاو و

گوسفند، به جنگلها می‌رسم درختان پوشیده مانع از تابش نور آفتاب شده بود و غیر از تپه‌یسی انبوه از درخت چیزی پدیدار نمی‌گشت برآستی چقدر اینها زیبا بودند. بله دنیا زیر پای من است، و من هر لحظه از آن دور می‌شوم.

به اوج آسمانها می‌رسم یعنی به ابرها، چقدر احساس غرور بلندی می‌کنم که در ابرها هستم می‌خواهم آنها را دست بگیرم و بوکنم لمس کنم ولی ترسیدم جرئت نکردم.

از ابرها کم دور می‌شوم چقدر احساس غرور می‌کنم.

کم‌کم ترس بمن دست می‌دهد ولی اهمیت نمی‌دهم چون غرورم اجازه نمی‌دهد. از آنها هم می‌گذرم چقدر

احساس لذت می‌کنم. فکر می‌کنم می‌خواهم وارد کهکشانها شوم کم‌کم حالت خفگی به من دست می‌دهد بندرت می‌توانم نفس بکشم و فشار بیشتری از هوا به من وارد می‌شود نمی‌توانم بیش از این روی زمین بنشینم دارم کم‌کم یخ می‌زنم حالت خفگی گلویم را می‌آزارد فشار هوای جو زمین طوری به من فشار می‌آورد که کم‌کم دارم له می‌شوم چاره ندارم مجبورم پایین بروم و از اسب پایین می‌افتم بی‌آنکه دست‌خودم باشد در وسط زمین و آسمان معلق می‌شوم و به پایین سرازیر می‌گردم. اینک دنیا زیر پای من است، و من هر لحظه به آن نزدیک می‌شوم.

تهران

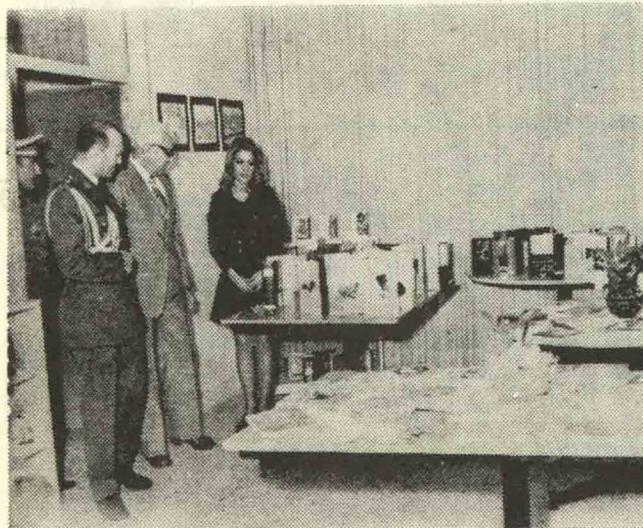
۱۳۵۲ ر ۸ ر ۱۲

## فعالیت‌های کتابخانه‌های شهرستان در ماه گذشته

۹- از مدیران مدارس، آموزگاران، اولیاء دانش-آموزان برای بازدید از نمایشگاه‌ها و آشنایی با کتابخانه دعوت به عمل آمده است.

۱۰- در کتابخانه شماره ۲ اصفهان نمایشگاه عکسی از عکسهای ۴۰ کتابخانه دنیا تدارک دیده شده که جای خود در شناسایی کتابخانه‌های معروف دنیا موثر بوده است.

۱۱- نویسندگان کتابهای کودکان و نوجوانان به شرح زیر برای اعضاء معرفی شده‌اند:  
صبحی، احمد شاملو، ساعدی، بیضایی، سیاوش



بازدید آقای استاندار و فرماندار سپاه یکم از نمایشگاه کتاب در کتابخانه کودک کرمانشاه

برگزاری مراسم هفته کتاب در فروردین ماه سال جاری (۱۳۵۲) در کتابخانه‌های شهرستان چشمگیر بود. گوشه‌یی از این کوششها در کارنامه ماه قبل به بررسی گزارده شد. حال می‌پردازیم به گزارشی دیگر. گزارش روز جهانی کتاب کودک در کتابخانه‌های شهرستان:

۱- پیامهای نویسندگان کتابهای کودکان خانم جوان ایکن و انگوس ویلسون خوانده شده است.

۲- معرفی هانس کریستین آندرسن در بیشتر کتابخانه‌ها به صورت شفاهی و دیواری انجام گرفته است.

۳- کشور دانمارک موطن هانس کریستین آندرسن به این مناسبت معرفی شده.

۴- نمایشگاهی از کتابهای کانسون و کتابهای آندرسن ترتیب داده شده است.

۵- نشریاتی به مناسبت روز جهانی کتاب کودک تهیه شده.

۶- در چند کتابخانه درباره این روز و بزرگداشت روز تولد هانس کریستین آندرسن به بحث نشسته‌اند.

۷- برنامه‌هایی بحثی درباره کتاب و کتابخانه اجرا شده است.

۸- کتابداران با مراجعه به مدارس درباره این روز با دانش‌آموزان صحبت کرده‌اند که در نتیجه دانش-آموزانی که با کتابخانه‌ها آشنایی نداشته‌اند به‌عضویت کتابخانه‌ها درآمده‌اند.



اجرای نمایشنامه داش آکل در کتابخانه کودک شهرکرد

منطقه اندیشیده شده تا به شیوه‌ی هماهنگ کارها سامان یابد. برای نمونه انتشار نشریه‌ی ویژه در هر کتابخانه است. که در این نشریه به‌زبانی ساده و درخور فهم از اختصاصات و ویژگیهای شهرهای گیلان، آداب و رسوم محلی سخن به میان آمده است. یقین داریم که به‌زودی با شروع فعالیت کتابخانه‌های کودک شهرستان در لاهیجان و بندرپهلوی با معیارهای تازه کارها را ببینیم.

دیگر کوششهای همکاران ما در کتابخانه کودک زاهدان است، جنب و جوش اعضای، شناسایی صاحب-نظران و مقامات محلی از کارهای کتابخانه همه‌نمایشگر آنست که کانون در استان سیستان و بلوچستان به نتیجه‌ی درخشان رسیده و قطعاً با احداث کتابخانه در سایر شهرها و تقویت کتابخانه کودک زابل و همچنین استفاده از کتابخانه سیار شهری در زاهدان حاصل درخشان‌تر خواهد بود.

کسرای، بهمن دادخواه، نیما یوشیج، مهدی آذریزدی، کنتس دسگور، والت دیسنی، نیستانی، سنت‌آگزوپری، و برادران گریم.

۱۲- درباره فیلمهای کودکان و فیلمسازان که در این رشته کار می‌کنند برای اعضاء صحبت شده است. درباره والت دیسنی و فیلمهای کارتونی برای اعضاء گفتگوهای به‌عمل آمد.

۱۳- به مناسبت این روز کارل ارف و موسیقی او برای کودکان در چند کتابخانه معرفی شده است. برنامه‌هایی در کلاس موسیقی اجرا شد، از آن جمله در کتابخانه‌های جیرفت، شماره ۳ اصفهان، شماره ۱ شیراز.

۱۴- از برنامه‌های چند کتابخانه نظیر کتابخانه رشت، کرمان برای رادیو و تلویزیون استان نواری تهیه و پخش شد.

۱۵- کتابخانه‌های لشت‌نشاء و شماره ۳ اصفهان با فرستادن کتاب و نشریه برای روستاها در شناسایی این روز کوشیده‌اند.

۱۶- شناسایی کانون و کتابخانه‌های کانون برنامه‌های روزمره کتابخانه، شرایط و طریق عضویت، از طریق دعوت از مسئولین مدارس به کتابخانه فرستادن اعضاء با پیامهای روز جهانی کودک به مدارس، مراجعه کتابداران به مدارس در هفته جهانی کتاب کودک انجام پذیرفت. بدین ترتیب کتابخانه‌های شهرستان با کوششی همه‌جانبه در بزرگداشت این روز کوشا بودند.

از گزارشهای مربوطه به هفته کتاب بگذریم در ماه گذشته کتابخانه‌ها صحنه کوششهای تازه بوده‌اند، با هم به تماشای گوشه‌ی از این کارها بنشینیم.

کتابخانه‌های گیلان بی‌گمان صحنه دگرگونیهای اساسی بودند محتوای نشریات، شکل آنها، کارهای دیواری و برتر از همه اقبال کودکان و نوجوانان از این کتابخانه‌ها شایان توجه است. از جانب سرپرستی

می‌آیم می‌بینم که شیر بز نیست دانا به پیرزن گفت برو و یک کاسه را گرم کن و روی شیر بگذار پیرزن رفت و بز را دوشید و کاسه را گرم کرد و روی شیر بز گذاشت وقتی که روباه آمد که شیر را بخورد دم آن به کاسه چسبید و رفت، وقتی که عصر پیرزن بز را به خانه آورد دید که دم روباه اینجاست خدا را شکر کرد و عصر روباه آمد و گفت دم من را بده پیرزن گفت شیر بزم را بده تا دم ترا بدهم. روباره رفت و رفت و رفت تا به ۲۰ تا بز رسید و گفت یک خرده شیر بدهید به من

در زمانهای قدیم یک پیرزنی بود که یک بز داشت یک روز بز را به صحرا برد و چراند و عصر به خانه برد و بز را دوشید و بز را دوباره به صحرا برد و عصر که به خانه برگشت دید که شیر بز نیست. گفت خدایا این شیر بز چطور شده است. روز دیگر بز را دوشید و به صحرا برد و عصر که دوباره به خانه برگشت دید شیر بز نیست. روزی به پیش دانای محل رفت و گفت که من هر روز بزم را می‌دوشم و بز را به صحرا می‌برم و عصر که به خانه

قصه‌های روستا

روباه‌ناقلا

و

پیرزن بدبخت



بزها شیر بگیرم و به پیرزن بدهم  
و از پیرزن - دمم را بگیرم و به بازار  
بروم، برزگر گفت کی شد که يك ذره  
علف به جلو گاوهایم ریختی؟ رفت و  
رفت و رفت تا به چندتا پسر رسید  
دید که علف جمع کرده اند و به خانه می-  
روند. به بچه ها گفت، که پدرتان مرده  
بود و در خانه خیر می کردند!

پسرها علف را به زمین ریختند  
و دویدند به خانه. روباه آمد علفها را  
جمع کرد و به جلو گاوهای برزگر  
ریخت و از برزگر گندم گرفت و جلوی  
مرغها انداخت و از مرغها تخم مرغ  
گرفت و به پسر دکاندار داد و از  
دکاندار دستبند گرفت و به دختران  
داد و از دختران آب گرفت و به پهلوی  
درخت ریخت و از درخت علف گرفت  
و به جلو بزها انداخت و از بزها  
شیر گرفت و به پیرزن داد و از پیرزن  
دمش را گرفت و به بازار رفت و با  
يك گرگ رفیق شد و باهم زندگانی  
کردند.

فرستنده سوومن مریزاخانی دبستان عشایری  
ابووردی دره شوروی

به پیرزن بدهم و از پیرزن دمم را  
بگیرم و به بازار بروم!  
دکاندار گفت کی شد که يك تخم مرغ  
به دست پسرم دادی؟ رفت و رفت  
و رفت تا به چندتا مرغ رسید و به  
مرغها گفت يك تخم مرغ بدهید تا به  
پسر دکاندار بدهم و از دکاندار  
دستبند بگیرم و به دختران بدهم و  
از دختران آب بگیرم و به پهلوی درخت  
بریزم و از درخت علف بگیرم و به  
جلو بزها بریزم و از بزها شیر بگیرم  
و به پیرزن بدهم و از پیرزن دمم را  
بگیرم و به بازار بروم. مرغها گفتند  
کی شد که يك دانه گندم به جلویمان  
ریختی؟ رفت و رفت و رفت تا به  
يك برزگر رسید و گفت ای برزگر  
چنددانه گندم بده به من تا به جلو  
مرغها بریزم و از مرغها تخم مرغ بگیرم  
و به پسر دکاندار بدهم و از دکاندار  
دستبند بگیرم و به دختران بدهم و از  
دختران آب بگیرم و به پهلوی درخت  
بریزم و از درخت علف بگیرم  
و به جلو بزها بریزم و از

تا به پیرزن بدهم و از پیرزن دمم را  
بگیرم و به بازار بروم، بزها گفتند  
کی شد که يك خرده علف به جلویمان  
انداختی؟ رفت و رفت تا به يك درخت  
بید رسید و گفت يك خرده علف بده  
تا من بندهم به جلو بزها و يك خرده  
شیر از بزها بگیرم و به پیرزن بدهم  
و دمم را از پیرزن بگیرم و به بازار  
بروم گفت کی شد که يك خرده آب  
به پهلویم ریختی تا خشک نشوم؟  
رفت و رفت و رفت تا بچشمه پی رسید که  
چند تا دختر از آن چشمه آب میبردند،  
روباه به دختران گفت که يك خرده  
آب بدهید که من ببرم به درخت بدهم  
و از درخت علف بگیرم و به جلو بزها  
بریزم و از بزها شیر بگیرم و به  
پیرزن بدهم و از پیرزن دمم را بگیرم  
و به بازار بروم. دختران گفتند کی  
شد که يك دستبند به ما دادی؟ رفت و  
رفت و رفت تا به يك دکان رسید و گفت  
يك دستبند بدهید تا من به دختران  
بدهم و از دختران آب بگیرم و به جلو  
بزها بریزم و از بزها شیر بگیرم و

## کنسرت گروه موسیقی کتابخانه همدان



به دعوت آقای اکبری مدیر  
کل آموزش و پرورش همدان در  
روزهای شنبه ۱۸ و دوشنبه ۲۰  
اسفند ماه گذشته گروه موسیقی  
کتابخانه‌ی همدان کنسرتی در  
سالن مدرسه راهنمایی ابن سینا  
برگزار کرد.

از این برنامه ۳۰۰ نفر از  
اولیای کودکان و مسئولان آموزش  
و پرورش همچنین استاندار  
همدان آقای دکتر ایرج برهمن و  
فرماندار آقای حسام وزیر  
دیدار کردند.

در پایان استاندار همدان  
۱۸ جلد کتاب مرجع به اعضای  
گروه موسیقی کتابخانه‌ی کودک  
هدا کرد.

# گزارشی از مرکز موسیقی کودک

به تجربه ثابت شده است که موسیقی به طریق صحیح قدرت ادراک - تجسم تخیل و قدرت خلاقه طفل را پرورش می‌دهد و به‌خصوص در اثر همنازی و - همخوانی کودکان از بدو طفولیت آماده برای کارهای جمعی می‌گردند.

## ۴- نگهداری گنجینه‌های ملی در زمینه شعر و موسیقی محلی:

(که در معرض از بین رفتن می‌باشند) افسانه‌ها - اشعار - آهنگها - رقصهای فلکلوریک و عامیانه، اسناد و شواهد زنده مراحل اولیه ضمیر ناخودآگاه انسانها می‌باشد و رابطه‌انکارناپذیر انسان و طبیعت را بازگو می‌نماید.

## ۵- رنگ و هیجان، شادی و فانتزی بخشیدن به دنیای کودکان:

فقدان دنیای اعجاب‌انگیز افسانه‌ها و طبیعت‌زندگی کودکان شهری را بدون رنگ و خالی از هیجان‌نموده باعث عدم تکامل قوه تخیل و احساسات آنها می‌شود. اجرای طرح شامل دو قسمت است:

### ۱- پژوهش و تحقیق

پژوهش در زمینه فرهنگ عامیانه - موسیقی، شعر آداب و رسوم استانها و اقوام مختلف ایران. تحقیق و مطالعه در منابع موسیقی‌جهانی و پیشرفت‌های آن و روشهای جدید آموزش و موسیقی.

### ۲- تولید و عرضه

تهیه مطالب زیر و قرار دادن آن در دسترس عموم به وسیله کتاب - صفحه - نوار فیلم استریپ - فیلم - عکس و پوستر و غیره.....

الف - انواع سرود و ترانه‌های جدید و آهنگها و آواز- های محلی در زمینه طبیعت - دعا - جشنهای سنتی و ملی - افسانه‌ها - آداب و رسوم - ضرب‌المثل - معماها و بازیها.

ب- تالیف یا ترجمه نمایشنامه‌های توام باموسیقی (قابل اجرا در حدود آموزش موسیقی عمومی و غیر- حرفه‌یی).

ج- تالیف یا ترجمه یا استخراج شرح حال‌استادان و نوابغ موسیقی ایران و جهان به صورت داستان شیرین (درخور فهم و هضم کودکان و نوجوانان).

د- تالیف یا ترجمه روش‌های جدید آموزش موسیقی جهت راهنمایی و آموزش مربیان.

ر - تالیف یا ترجمه مطالب مختلف موسیقی ایران و جهان (مانند سازشناسی - تاریخ موسیقی - کلید شناسایی آثار جاویدان کنسرتی و اپرایی - دانستنی- هایی درباره موسیقی).

مدت سه سال است که مرکز موسیقی کودک در کتابخانه‌های کانون در زمینه آموزش موسیقی فعالیت می‌نماید و برای ۲۰ کتابخانه تهران و ۲۴ کتابخانه شهرستان مریمی موسیقی به روشهای جدید کارآموزی داده و وسایل و سازهای لازمه و خوراک کار تهیه و تولید نموده و ارسال داشته است.

در نتیجه، سالانه حدود ۱۱۰۰۰ کودک از برنامه- های آموزش موسیقی استفاده می‌کنند.

این برنامه‌ها بی‌نهایت مورد استقبال کودکان و نوجوانان قرار گرفته است و به تدریج بر تعداد متقاضیان افزوده می‌شود، در نتیجه روز به روز احتیاج بیشتری به خوراک کار احساس می‌شود.

از طرفی برگزاری برنامه‌هایی مثل کنسرت گروه- های موسیقی کانون در مدارس و انجمن‌های مختلف تهران و شهرستان و مسابقات گروههای موسیقی کتابخانه‌ها و اجرای برنامه‌های متعدد در فستیوال هنری- کودکان و نوجوانان در پارک نیاوران، مسئولین سازمان- های آموزشی چون کودکانستانها و مدارس و پرورشگاهها را به داشتن چنین برنامه آموزش موسیقی راغب نموده است و تا به حال درخواستهای بیشماری برای معرفی مربی موسیقی کار آزموده به روشهای جدید آموزش موسیقی و همچنین استفاده از ترانه‌های جدید مخصوص کودکان و نوجوانان و حتی یادگیری روشهای مورد استفاده در کانون به مرکز موسیقی کودک رسیده است. لذا در سال جدید مرکز موسیقی کانون طرحی برمبنای هدفهای زیر تهیه و در دست اجرا دارد، که امید است کلیه علاقمندان صاحب نظر، در این زمینه ما را یاری دهند:

## ۱- بازیافتن زبان گویای موسیقی:

با وجود سهل‌الوصول بودن موسیقی به وسیله وسایل ارتباط جمعی تک‌تک افراد اجتماعات بزرگ از موسیقی دورتر می‌شوند.

انسانهای اولیه یا دور از تمدن همه در ایجاد موسیقی سهیم بودند و برای ابراز شادی، غم، وحشت، عشق و غیره به موسیقی، رقص و آواز متوسل می‌شدند و موسیقی زبان گویاتری برای بیان احساسات درونی ایشان بود که امروزه با حرفه‌یی شدن موسیقی این قدرت بیان رفته رفته از افراد گرفته می‌شود.

## ۲- کمک به پیشبرد موسیقی اصیل و هنری و نجات آن از ورطه سقوط:

برای نیل به این هدف لازم است از بدو کودکی در شنونده دو قوه تشخیص و تمیز برای شناخت موسیقی اصیل و هنری از موسیقی مبتذل ایجاد نمود.

## ۳- سهیم موسیقی در تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان:

گفتگو با کودکان  
کتابخانه‌های دروازه‌غار،  
شهرباز، باغ جهان‌پناه

آقای جواد مجابی، شاعر و منتقد و نویسنده‌ی اطلاعات در این ماه دیداری از چند کتابخانه‌ی کانون در تهران داشتند و سپس گزارش پرشوری از این دیدار را در روزنامه اطلاعات منعکس کردند که در اینجا می‌خوانید:

در همین هفته‌ها، سه‌بار دعوتی از بچه‌های کتابخانه پرورش فکری به من رسیده، که بیاو برای ما صحبت کن! لابد به خاطر اینکه من برای کودکان کتاب قصه نوشته‌ام هر بار در گوشه‌ای از شهر با آنان روبرو شدم، در دروازه غار، شهرباز و فرح‌آباد و اعتراف می‌کنم که بسیار چیزها از آنان آموختم و این نوشته پاسخی ضروری به آنهمه پاک‌ی و صمیمیت است.

در دروازه غار، کتابخانه کوچک و روشنی دیدم و در آن دختران و پسرانی در سنین نوجوانی که ساده و راحت سؤال می‌کردند که باشتاب و هیجان در گفتگو می‌آمدند.

اولین سؤال‌ها: چرا نویسنده شدید؟ برای چه می‌نویسید؟ برای چه کسانی می‌نویسید؟ چرا دور از ذهن بچه‌ها کتاب نوشته‌اید؟

در برابر هر کدام از این سؤال‌ها پاسخی داشتم، بر آن بودم تا ساده و قانع کننده باشد. آنگاه يك سؤال سریع: آیا شما کودکان را بدرستی می‌شناسید، از زندگی آنها، از آرزوهایشان آگاهی دارید؟ گفتم خیلی کم، من آگاهیم از بچه‌ها، بدوره کودکی برمی‌گردد. حالا شما خیلی تغییر کرده‌اید.

حرفی دیگر: چگونه برای کسانی که نمی‌شناسید چیز می‌نویسید؟ پاسخ دادم سعی می‌کنم که، شما را بشناسم، نوشتن اولین قدم بود و آمدن در جمع شما گامی دیگر دلم می‌خواهد بی‌اشتباه برای شما سخن بگویم.

این سؤال را چندبار چند نفر تکرار کردند: چه کسی شما را تشویق به نوشتن کرد؟ گفتم هیچکس، خیلی تعجب کردند، وقتیکه گفتم نوشتن نیازی است درست مثل نیاز به بازی یا به نوشتن، کمتر باور کردند.

در کتابخانه فرح‌آباد من قصه

تازه‌ای را که برای بچه‌ها نوشته بودم مطرح کردم و هنوز پایانی برای آن نساخته بودم از بچه‌ها خواستم که به آن پایانی بدهند، بچه‌ها راه‌حلهایی چون مردن و رفتن به بهشت قهرمان داستان را پیشنهاد کردند، باخشونتی که انگار از پایان بندیه‌ی یک سریال تلویزیونی مایه می‌گرفت و گهگاه سؤالهایی چنین داشتند: سبک نویسنده‌ی شما چیست یا چرا روستا را برای قصه خود برگزیده‌اید یا معنای دقیقیت یک اصطلاح و عبارت را خواستار می‌شدند.

### کتابهای سازنده و آثار بی‌مصرف

اما آنچه مرا به نوشتن این یادداشت برمی‌انگیزد جلسه بچه‌های کتابخانه «باغ جهان‌پناه» بود. در آنجا من با نسلی باهوش، خیره‌سرسر و خشمگین روبرو شدم که همه چیز را زیر نظر می‌گیرد، داوری خود را قاطع و بی‌پروا به نشانه می‌زند.

یکی از بچه‌های گوید بهترین نیست که بچه‌ها برای همسالان خود بنویسند تا بزرگترهایی که از زندگی آنها دور شده‌اند و نیازهایشان را نمی‌شناسند. می‌گویم درست است ما تا موقعی می‌نویسیم که شما نویسندگان خودتان را برنگزیده‌اید، اما ایرادی ندارد که بزرگترها هم از این دنیای پر از راز و رمز سهمی داشته باشند.

دخترکی ۸-۹ ساله لاغر و آرام می‌گوید: من دو قصه نوشته‌ام اما پدر و مادرم باور نمی‌کنند که من آنرا نوشته‌ام و می‌دانم که این قصه را هیچکس باور نمی‌کند. گفتم بالاخره بزرگترها ترا می‌پذیرند بشرطی که حرفت گفتنی و پذیرفتنی باشد.

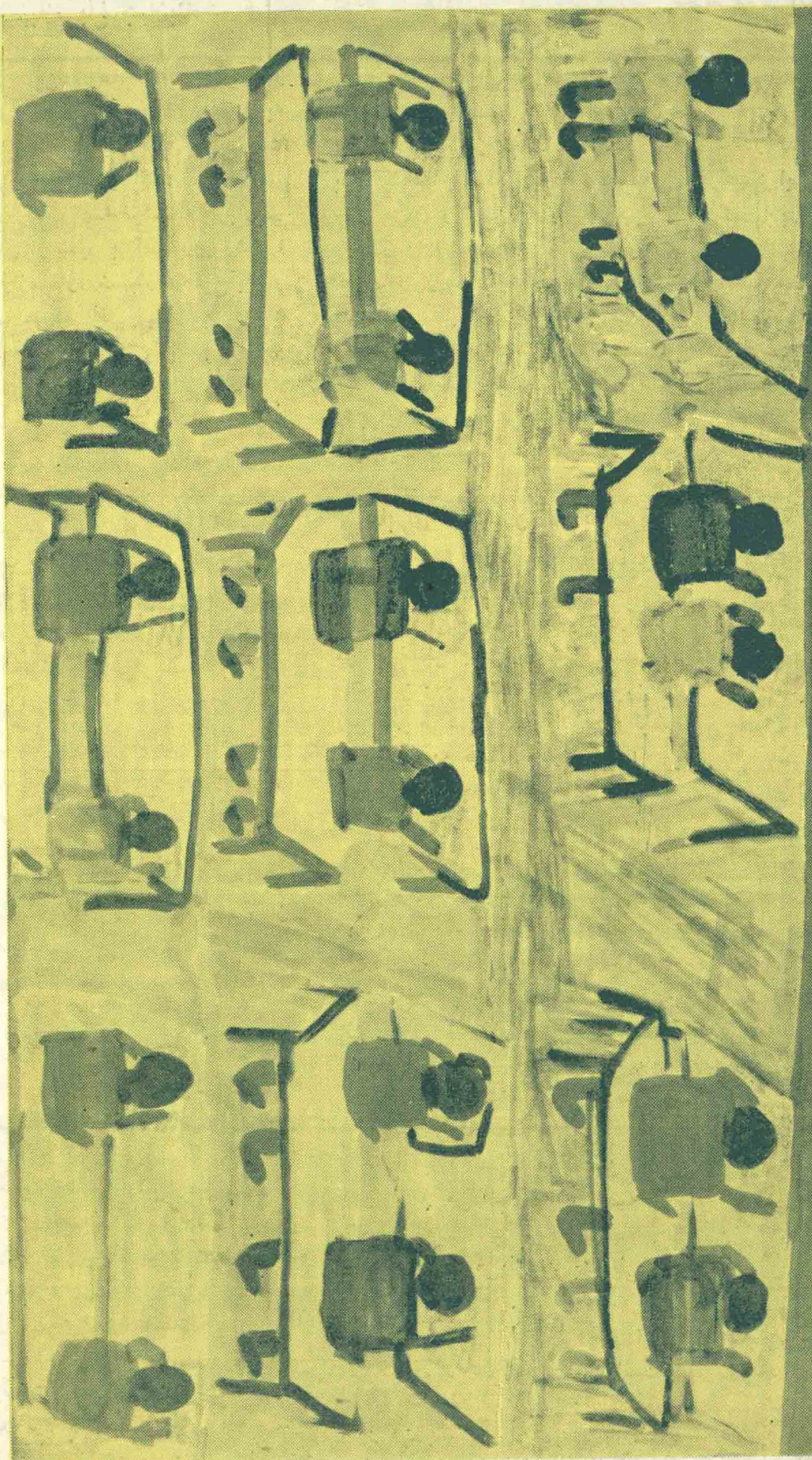
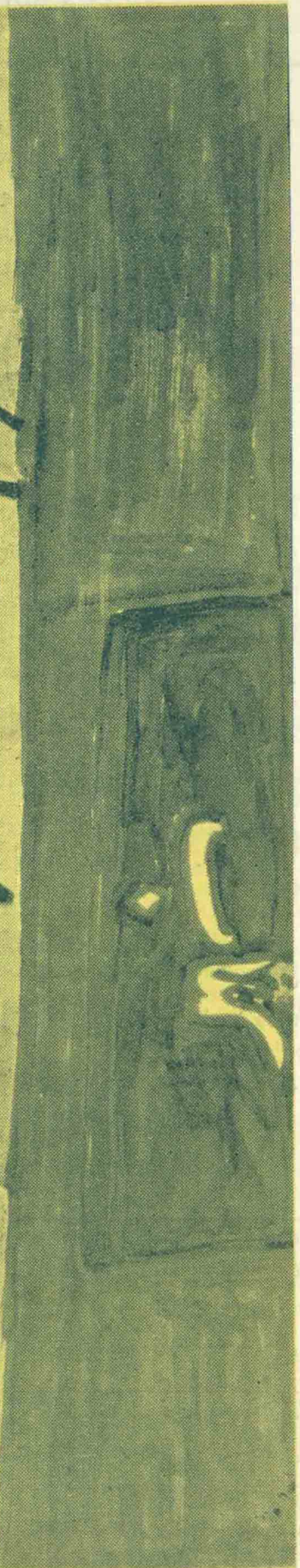
پسرکی پرسید: آیا رفتار تند-خویانه پدر و مادر با ما درست است؟ گفتم: حتما نه گفت: این را به پدر و مادر من بگوئید، من درسم را خوب می‌خوانم اما پدر و مادرم مانع کتاب خواندن من می‌شوند. می‌گویند از درست عقب می‌افتی، گفتم باید مدارا

کرد، اینرا بچه‌ها همیشه می‌دانسته‌اند. یکی پرسید: آقا قهرمانهای شما چقدر کتابی و غلبه صحبت می‌کنند. گفتم: این شیوه سخن گفتن منست. گفت بهتر نیست که لهجه‌ها و گویش قهرمانها در داستان حفظ شود. گفتم اینهم سلیقه‌ایست ولی اصل نیست که نویسنده بر عایت آن ناگزیر باشد. سخن بر سر کتابهای سازنده و کتابهای بی‌مصرف می‌رسد. چنان خشمی از سوی کودکان می‌بینم که به نویسندگان سرفه‌شمار دهنده به‌عالمان بی‌عمل نثار می‌شود که بیش از آنکه کودکانه باشد، ریشه در کیفیت زندگی آنها دارد. این یک هشیاری طبقاتی است که سر ریز می‌کند.

گفتم جامعه دروغگو را زود طرد می‌کند همانطور که شما داوری می‌کنید. پسرکی می‌گوید: اما خیلی هافریب سخنان تو خالی آنها را می‌خورند، این-ها زندگی را تیره می‌کنند. این کتابها که باید ما را برای فردا بسازد، تنها ذهن ما را خراب می‌کند.

گفتم: پس آنها را نخوانید. پسرکی می‌گوید تنها با خواندن تمام آن متوجه لغزشهایش می‌شویم. گفتم تنها کتابها آدمها را نمی‌سازند، سازندگان می‌توانند، پدر و مادر، آموزگار در نهایت جامعه و روزگار باشد پسرکی می‌گوید. فعلا پناهگاه ما کتابهاست.

از سماجت، دانایی و هوشیاری کودکان حیرت زده شده‌ام، با اینان نمی‌شود آنگونه سخن گفت که برای ما می‌گفتند. نسل تازه نفس، درسی بمن داده است که باید در روبرویی با اینان حرفهای سنجیده‌ای داشته باشیم، پدر و مادرها، آموزگاران و آنانکه با بچه‌ها سر و کار دارید! من نسی را روبروی خود می‌بینم که فریب نمی‌خورد، با افسانه بخواب نمی‌رود، با واقعیت بیش از آنچه لازم باشد آشنا شده است، پس مواظب خودتان باشید.



منصور متشعری، ۱۱ ساله، عضو کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۹ کانون، شعاع جهانی «روز کتاب کودک» را چنین تفسیر کرده است.